

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود به مناسبت یک مقداری از بحث خارج شدیم راجع به قرن اول بود هدف ما اساسا بر این محور بود که شواهد تثبیت و شواهد فهرستی را در قرن اول یک اشاره وار اشاره ای بکنیم مثلا همین حدیث چهل وجهی که برای روزه هست ظاهرش این است که به نحو صحبت بوده از زهری هم در اختیار چیزی نداریم که نوشتار .

آن وقت لذا باید این نوشتارش را از نظر تاریخی حساب بکنیم چون به نظر ما نوشتار حدیث خودش تاثیر گذار است حالا طبق این احتمالاتی که مجموع کلمات اهل سنت و شیعه را جمع آوری کردیم شاید سلیمان بن داوود این را نوشته چون ایشان نوشتار داشته و در شیعه هم ظاهرا همین کتاب نوادر قاسم بن محمد اصفهانی ملقب به کاسولا ظاهرا اما به هر حال انصاف قصه نمی شود انکار کرد ، در فرهنگ حدیثی شیعه این مقدار از احادیث سلیمان بن داوود یک مقدارش جا افتاده است مثلا در همین مقداری که به نام تفسیر علی بن ابراهیم هیجده تا در کافی هست تقریبا بعدش هم بزرگان اصحاب .

و لذا یک نکته ای را ما عرض کردیم که تا حالا توجه به آن نشده است دیدیم مرحوم آقای خوئی فرمود لشهادة النجاشی اگر مراد از نجاشی به ثقه این باشد که این شخص را قبول کردند احادیثش را مورد قبول مخصوصا قمی ها قرار گرفته راست است این حرف ایشان احتیاج به تعبد ندارد شهادت نیست وجدانی خودمان است مراجعه می کنیم می بینیم دقت می کنید این فرق بین تعبد و وجدانی این است گاهی اوقات یک مطلب وجدانی است گاهی اوقات یک مطلب شهادت است تعبد است .

معروف است الان بین اعلام همین رجال شیخ انصاری اینها را شهادت گرفتند البته راجع به ایشان من اسم این کتاب را بردم ایشان یک مشکل دیگر هم دارد مثلا می گوید کذا فی الخلاصة بعد و غیر واحد عن نجاشی دیشب خواندیم ایشان توجه نکرده خلاصه هم همان عین نجاشی است . اصلا خلاصه حرف های نجاشی است و این مقدار الان در این کتاب عادی است حالا این یک اشتباهی است اما این تاثیر کرده در فقه ما می دانستید این مطلب خیلی ساده هست یعنی شما الان خیلی راحت می بینید عبارت نجاشی با خلاصه یکی است خیلی واضح است یعنی جای بحثی هم ندارد .

کسانی مثل صاحب مدارک گفتند ما کسی را قبول می کنیم چون شهادت جزو موضوعات خارجی است دو تا شاهد باید باشند آن وقت دو تا شاهد را چه کسانی گرفتند ؟ یکی نجاشی یکی علامه ، این به آن مبناست ها این بعد از این زمینه ی تفکر یک زمینه ی تفکر در شیعه پیدا

شد که نجاشی یک علامه هم یکی پس می شوند دو تا پس می شود ثقه چون دو نفر شهادت به وثاقتش دادند این مبنایی بوده که از زمان صاحب مدارک .

مرحوم علامه ندارد ، آقای خوئی خوب حرفشان این است که این اصولا در یک شهادت های معین در موضوعات خارجی ما خبر ثقه را قبول می کنیم خلافا للمشهور

یکی از حضار : همه ی موضوعات یا موضوعات غیر مهمه ؟

آیت الله مددی : نه فرق نمی کند در همه ی موضوعات خبر یک نفر را حجت می دانیم مگر جاهایی که شارع تصریح کرده که مثلا در هلال دو نفر می خواهد در منافقان چهار تا می خواهد یک مرد دو زن باشد آن جایی که تصریح کرده باشد و این مبنای مرحوم آقای خوئی است البته غیر از ایشان هم داریم ایشان چون مبنایشان و چون مبانی را باید همیشه به اختصار تذکر بدهم .

چون حجیت خبر ثقه را عقلائی می دانند می گوید عقلاء هم فرقی بین احکام و موضوعات نمی گذارند اگر ثقه است ثقه است دیگر فرقی نمی کند ،

یکی از حضار : مگر جایی که شارع تصرف کرده باشد .

آیت الله مددی : مگر شارع تصرف کرده ، اگر جایی شارع تصرف نکرده و شارع چون امضاء کرده خبر ثقه در موضوعات هم حجت است بله خبر ثقه در موضوعات باید حسی باشد آن وقت ایشان یک بحثی کردند که این توثیقات مثل نجاشی یا شیخ آیا حسی هست یا نه اولاً ایشان قائل به اصالة الحس شدند فرمودند اصالة الحس در باب شهادت ثانیاً قائل شدند که ما مثلاً عرض کردم همین چند شب پیش در آن چاپ اول کتاب پانصد تا کتاب رجالی یا صد تا بعدش کردند صد تا ، صد تا کتاب رجالی قبل از نجاشی داشتیم پس احتمال می دهیم که شهادت ایشان عن حس باشد پس اصالة الحس جاری می شود .

توضیح دادیم که ما اصلی به نام اصالة الحس در شهادت نداریم ، عقلائی که هر کسی شهادت داد حتما شهادتش حسی باشد چنین چیزی نداریم بعدش هم با عبارات نجاشی کاملاً واضح است که ایشان خیلی جاها حدسی صحبت کردند .

یکی از حضار : خودشان نقل می کند از قبلی ها که

آیت الله مددی : نه بعد مثلاً می گوید ضعفوه ولكن من در کتابش چیزی ندیدم ، نسبوا الیه اشیاء لم اجد فی کتاب ، بعد می گوید یعرف وینکر بین بین واضح است که ایشان چیز دارد حالت حدسی دارد .

علی ای حال آن مطلب ایشان را فعلاً دیگر نمی خواهیم توضیح بدهیم به همین اجمال اکتفا می کنیم ، غرضم این نکته

یکی از حضار: ثمری هم ندارد شهادت حدسی؟

آیت الله مددی: شهادت حدسی به نظر ما اگر مبنایش قریب به حس باشد مثل حسی است دیگر برساند به قریب به حس یعنی بعبارة اخرى این حجیت ذاتی قطع را ما قبول نکردیم اصل اشکال ما آنجاست، این حجیت ذاتی قطع که مرحوم یعنی این حجیت ذاتی قطع اوائل اساسا اهل سنت قبول کردند چون ظن را در احکام حجت می دانستند اگر ظن حجت بود قطع به طریق اولی حجت بود این در اصول آمد کم کم در اصول ما هم آمد متاسفانه اخباری ها هم یکی از کارهای اساسی شان همین بود که قطع حجت نیست، حجیت قطع ذاتی نیست، یعنی اخباری ها ملا محمد امین نه تا یا یازده تا چون نوشتند در همین کتاب میراث مکتوب شیعه هم چندتایش یک رساله ای چاپ شده ۶۴ مسالهی اختلافی بین اخباری ها و اصولی ها عرض کردیم این واقعیت ندارد ۹ تاست یا ۱۱ تاست کل اختلاف اساسی که مرحوم ملا محمد امین استرآبادی با اصولی ها دارند.

یکی اش حجیت قطع است، چرا چون اینها معتقد شدند که قطع حجیتش ذاتی است نتیجتا اگر از راه قیاس هم ما به حکم شرعی قطع پیدا کردیم حجت است. اخباری ها آمدند گفتند نه قطع حجت ذاتی نیست شارع می تواند نهی بکند، وقتی نهی کرد از قیاس ولو قطع پیدا بشود، حجیت قطع ذاتی نیست قابل نهی است قابل امر است قابل نهی است.

یکی از حضار: یعنی نهی از قیاس را از آن استفاده کردند نهی حجیت قطع را

آیت الله مددی: و اصلا قیاس را مطلقا یعنی اصلا دنبال این نرفتند که آیا قطع باشد و ما عرض کردیم انصافا اگر ما باشیم و طبق قاعده حالا مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی از راه دیگری رفتند که حالا نمی خواهیم وارد بحث اصولی بشویم اما این در قواعد عقلانی هیچ مشکلی ندارد مثلا قانون بگوید شما قوانین مجلس آنهایی اعتبار دارد که روزنامه ی مجلس باشد و در مجلس هم آویزان شده باشد و الا اعتبار ندارد خوب چه مشکلی دارد محدودش بکند حالا بگوید من می دانم دوسه تا از نماینده ها آمدند بیرون به من گفتند قطع برای من پیدا شده که چنین حکمی هست خوب قطع پیدا بشود ارزش ندارد.

نهی از قطع مشکل ندارد چیز خاصی نیست، شیخ گفته نه اگر نهی از قطع بکند از مقدماتش است بیخود قطع بود نه از خود قطع بود چیز خاصی نیست چون قطع از صفات نفسانی است همیشه این طوری است صفات نفسانی رابطه اش با خارج مشکل است یک چیزی را ما الان می دانیم در خارج گاهی مطابق است گاهی مطابق نیست هشتاد درصد مطابق است هفتاد درصد مطابق است صفات نفسانی تطابقش بر خارج روشن نیست همیشه شارع می تواند جلوی آنها را بگیرد.

و اصولا ما این توضیح را دادیم به خلاف مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصولا حجیت یک پدیده‌ی اجتماعی است فردی نیست، اصلا حالا شما فرض کنید در یک جنگلی تنها زندگی می‌کنید حجیت قطع برای شما معنا ندارد، حجیت اصلا حالا قطع یا غیر قطع خبر واحد یا خبر عدل است، اصلا حجیت یک پدیده‌ی اجتماعی است در جامعه تصویر می‌شود. در امور اجتماعی در نزد عقلاء نهی کردن و منع کردن از این جور چیزها هیچ مشکل خاصی ندارد اما این را داشتند یعنی ما حتی در کتاب‌های اصولی بعد از وحید هم داریم که اگر از قطع از قیاس برای ما پیدا شد آن قطع حجت است تصریح دارند.

اخباری‌ها اشکالشان اینجا بود که اگر قطع، ما هم عرض کردیم برای اینکه حالا با مرحوم شیخ و دیگران و اصطلاح اصولی‌ها مخالفت نکنیم عرض کردیم قطعی که در باب تنجز هست چون یک مرحله‌ی حکم تنجز است این مراحل سبعة را از ابداعات بنده است نه از کسی شنیدیم نه در جایی وجود دارد هفت تا مرحله دارد برای حکم، یعنی هفت محور حکم را بررسی می‌کند که حالا شما چون نماینده‌ی مجلس بودید در مجلس هم این کارها بشود خیلی خوب است.

یک محور ملاکات است که موضوعات خارجی است مرحوم نائینی ملاکات را موضوعات خارجی می‌دانند، ما توضیح دادیم که این به اطلاق کلامش درست نیست، موضوعات خارجی به لحاظ اینکه زمینه‌ی حکم است زمینه‌ی قانون است مثلا الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم فرض کنید برداشتند نوشتند مثلا مرد استخوانش سنگین تر است تا زن وزن مخش سنگین تر است این‌ها این تفاضل این منشاء قوامیت نمی‌شود، قدش کوتاه تر است اینها منشاء نمی‌شود نه

آن موضوعات خارجی که تاثیر گذار است زمینه ساز بر آن حکم است بر حکم تاثیر گذار است و لذا ملاکات را یک مشکل بزرگ با اهل سنت اینجا است ملاکات را از غیر از شارع خیلی سخت است تشخیصش.

و لذا یک عبارتی را ما همیشه در درس تکرار می‌کردیم که تعرف الملاکات بالخطابات، راه شناخت این فقه مقاصد که اهل سنت درست کردند این نکته اش همان ملاکات است. مثلا ببینید بما فضل الله جزو ملاکات است.

مرحله‌ی دوم حب و بغض است یعنی ما به خاطر آن ملاک را که دیدیم علاقه به آن پیدا بکنیم به اصطلاح محبوب ما واقع بشود بخواهیمش یعنی حب به آن پیدا بکنیم که مثلا والله یحب التوابین و یحب المتصدقین ببینید.

مرحله‌ی سوم مرحله‌ی اراده و کراهت است یعنی بعد از اینکه آنها مورد علاقه‌ی ما قرار گرفت او را بخواهیم این علاقه در اینجا مراد اراده‌ی تشریعی است نه تکوینی چون اراده‌ی تشریعی، البته آقای خوئی می‌گوید فرق نمی‌کند نه خوب فرقی باز. ببینید اراده‌ی تکوینی یک مریدی هست و مراد اصلا من می‌خواهم این تسبیح را تکان بدهم این اراده‌ی تکوینی، محقق می‌شود.

اراده‌ی تشریعی مرید است و مراد است و مراد منه ، برای همین ممکن است محقق نشود به او بگوید آب بیاور چون پای شخص دیگری در میان است . پس این باید به یک مرحله‌ای برسد که این را در عهده‌ی شخصی قرار بدهد او را وادار کند این کار را انجام بدهد مثلاً یرید الله لیطهرکم در خود قرآن هم داریم یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر

یکی از آقایان آقای شیخ عبدالله دشتی یک شبی اینجا بود برایشان صحبت می‌کردیم ایشان یک رفیقی داشت اهل کویت اهل این معانی بود می‌گفت یک خوبی این کار این بود تمام این محاور را با آیات قرآن تطبیق کردید مثلاً الرجال قوامون بما فضل الله بعضهم علی بعض ملاکش را همراهش . حالا لذا تفضیل را یک تفضیل الهی است به حقیقت او نمی‌رسد .

مرحله‌ی بعدی مرحله‌ی خود تشریع است قانون‌گذاری یک مرحله‌ای است که جعل می‌کند ، و ان کنتم جنبا فاطهروا ، اذا قمت فاغسلوا این مرحله‌ی جعل است محور جعل است و تشریع .

محور بعدی بعد از جعل محور ارسال رسل و انزال کتب به اصطلاح ما و به اصطلاح امروزی‌ها رسانه‌ای کردن این قانون باید رسانه‌ای بشود تا رسانه‌ای نشود ، اعلام بشود ، تا رسانه‌ای نشود این ارزش ندارد اصلاً بدون رسانه‌ای شدن ارزش قانونی ندارد و لذا بعضی‌ها اسم این مرحله را گذاشتند فعلیت ، البته به این ترتیب من نگفتم به جای ارسال رسل ، حرف خوبی است حکم تا قبل از این مرحله در مرحله‌ی انشاء است و ما کنا معذیین حتی نبعث رسولا ، این مرحله باید مرحله‌ای که به اصطلاح مرحله‌ای باشد که رسانه‌ای بشود .

مرحله‌ی ششم محور ششم محور تنجز است ، محور تنجز محوری است که حکم با مکلف رابطه پیدا می‌کند یا به اصطلاح امروزی‌ها قانون با شهروند رابطه پیدا می‌کند ، سیتی زن ، شهروند ، موطن عرب‌ها ، ایرانی‌ها شهروند . رابطه این رابطه را مثلاً فرض کنید رابطه ممکن است به طریق علم اجمالی باشد به طریق علم تفصیلی باشد به طریق ظن باشد به طریق قطع باشد راه‌های مختلف یعنی تا تنجز پیدا نکند تا به این مرحله‌ی تنجز نرسد این کم منجز نیست اصلاً حکم باید وصول پیدا بکند ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم این انذار برای مرحله‌ی تنجز است .

یک حرفی شافعی دارد در این تقریراتی که آقای خمینی از آقای بروجردی نوشته نه تقریرات آقای منتظری چون آن را من ندیدم ، آقای خمینی از آقای بروجردی نقل می‌کند که شافعی گفته موضوع علم اصول حجت است محشین کتاب محققین نوشتند این را پیدا نکردیم در رساله من هم چون رساله را زیاد خواندم اما ندیدم حالا به عین مراد از حجت که این گفته همین تنجز است یعنی کل ، مرادش یکی است شاید هم حجت بوده .

بینید ما تمام ابحاث اصول که تا حالا داریم در محور تنجز است ، یعنی تمام کتب اصولی را اگر خوب دقت بکنید اصلا صیغه‌ی افعال دلالت بر وجوب می‌کند یعنی اگر مکلف وجوب دید یعنی صیغه‌ی افعال دید آیا به او وجوب ثابت می‌شد یا نه این مرحله‌ی تنجز است رسید به او وجوب یا نه ، علم اجمالی فلان ، استصحاب ، شما تمام علم اصول را بینید .

و لذا با این بیان من روشن شد که در علم اصول در آن پنج مرحله‌ی قبلی خوب صحبت نکردند ، خیلی این مطلب لطیفی است تمام صحبت ، الان تمام کتب اصولی را که شما نگاه کنید تمام مباحثشان حول تنجز است .

یکی از حضار : که به چه وسیله‌ای منجز بشود

آیت الله مددی : حالا تنجز یا به لحاظ چه مصدر تشریع است مثلا اجماع ، قیاس مثلا استحسان . چه به لحاظ این که چه حجیت دارد که شما را می‌رساند به خبر ثقه ، اجماع منقول نمی‌دانم شهرت ، یعنی تمام موارد ، اصول عملیه ، تمام مباحثی را که شما در اصول قدیم می‌بینید در تمام کتب اصول سنتا و شیعتا به این ترتیبی که من عرض کردم بحث نشده است .

البته الان در عده‌ای از کتب مثلا نائینی و دیگران به مناسبت اشاراتی به این مقامات شده اما با این ترتیبی را که من عرض کردم منسجم ، ملاکات ، حب و بغض ، اراده و کراهت ، تشریع ، فعلیت ، تنجز ، امثال مرحله‌ی آخر هم امثال .

یکی از حضار : امثال هم جزو مراتب حکم می‌گیرد .

آیت الله مددی : بله امثال ، البته الان مثل آقای خمینی و اینها که قائل هستند به اجتماع امر و نهی می‌گویند مرحله‌ی امثال کلا از اختیار شارع خارج است عبد این وظیفه‌ی عبد است آیه‌ی مبارکه هم اشاره دارد ولینذروا قومهم الیهم لعلهم یحضرون ، یحضرون امثال دارد . این مرحله‌ی امثال است .

پس حکم را ما در هفت محور ما به این ترتیب آوردیم البته اشاعره چون منکر حسن و قبح هستند محور اول و دوم و سوم را ندارند ، ملاک نمی‌خواهد همین که تشریع کرد شارع خودش همان محبوب است دیگر معلوم شد ؟ نیامدند ملاکات الان در مثل مجالس و اینها که شما بودید اول می‌آیند ملاکات را می‌بیند واقعا ترجیح داشته باشد رجحان داشته باشد بعد واقعا می‌بینند اداره مثلا ترتیب اجتماعی دارد قابل پیاده شدن هست نیست یعنی اراده و کراهت بعد هم تشریعش می‌کنند بعد هم به وسیله‌ی رادیو و تلویزیون رسانه‌ای می‌کنند بعد هم

و بعبارة اخری حکم به مجرد تشریع منجز نیست ، برای تنجز حکم دو مرحله می‌خواهد یک مرحله شارع بیاید جلو به آن می‌گویند رسانه‌ای کردن یک مرحله مکلف بیاید جلو می‌گویند فحص برود بررسی کند سوال بکند فقیه هست نیست فحص بکند تا ببیند حکم الهی چیست فحص از مکلف بعد تنجز پیدا می‌شود بعد از تنجز مرحله‌ی امثال است یا عصیان .

این شش تا هفت تا محور ما خیلی روشن و صریح و و لذا مباحث را مبحث مثلاً اجتماع امر و نهی که خیلی مبحث سنگین اش کردند عرض کردیم کسانی که قائل به امتناع هستند یا اجتماع هستند دقت نکردند چون این هفت مرحله را نیاوردند آقایان ممکن است در یک مرحله قائل به امتناع باشند .

مثلاً آقای بروجردی می گوید اصلاً علمای شیعه قائل به اجتماع امر و نهی هستند در مقام امثال می گویند نمی شود ، مثل آقای خوئی می گوید ملاکات در مقام ملاکات نمی شود ما در مقام ملاکات یک مشکل است در مقام امثال ، یعنی آقای خوئی می گوید عمل وحدانی اگر باشد دو عنوان داشته باشد این عمل وحدانی به قول خودشان ترکیبش اتحادی باشد این نمی شود هم واجب باشد هم حرام باشد . در مرحله ی ملاکات نمی سازند دیگر در مرحله وقتی ملاکات نساختند تشریع و اینها به کنار

غرض انواع صحبت ها هست و این آقایان هم الحمدلله توجهات کافی نشده که اینها یکی یکی این مسائل را باید در جایگاه خودش بررسی کنند ، مثلاً فرض کنید در باب تنجز مشهور بین یعنی معروف هم هست حالا نسبتاً به بعضی بین فقهای شیعه تنجز در باب موضوعات خارجی یعنی تنجز یک حکم به لحاظ موضوع خارجی این از قبیل قطع طریقی است یعنی از هر سببی پیدا شد شارع تصرف نکرد ، شما قطع پیدا کردید این حرام است حالا نباید بخورید حالا دیگر نمی آید بگویند چه راهی بود چه راهی نبود خبر ثقه بود خبر ضعیف بود خبر عدل بود شما قطع پیدا کردید دقت کنید ، در باب موضوع خارج قطع طریقی است .

در باب حکم که مثلاً نماز جمعه در زمان غیبت واجب است شیخ انصاری می گویند این هم طریقی است ، نه به جای آن بحث هایی که آن آقایان کردند و اخباری ها ، اخباری ها می گویند نه این موضوعی است بهترین راه بحث این است در باب حکم شما از هر راهی قطع پیدا کردید کافی است اخباری ها می گویند نه در باب تنجز هم شارع دخالت می کند چون در ملاکات نظر شارع است ، حب و بغض نظر شارع است ، اراده به شارع برمی گردد ، تشریع به شارع برمی گردد ، رسانه هم باید به شارع برگردد انبیاء باشد چه کسی باشد عقل انسان باشد قول حکماء باشد قول چه کسی ، رسانه هم به شارع برمی گردد ؛ می ماند در تنجز .

اخباری ها می گویند این هم شارع است ، یعنی شارع می گویند این حکم من وقتی برای شما منجز است که از این راه پیدا بشود . اصولی ها می گویند نه در مقام تنجز قطع طریقی است یعنی بهترین راه این است آیا قطع موضوعی است ما هم عقیده مان با اخباری ها است قطع موضوعی است بلکه شارع می تواند تصرف کند چه مشکلی دارد ؟



یعنی اصولا اعتقاد ما فقط به شارع نیست اصولا در نزد عقلاء مرحله‌ی تنجز قطعش موضوعی است اصلا نزد عقلاء قطعش موضوعی است و هر حکمی بگوید من قطع پیدا کردم تاثیر ندارد، چرا چون نکته‌ی اساسی این است مرحله‌ی تنجز موضوع می‌شود برای مرحله‌ی امثال و عصیان نمی‌دانم دقت می‌کنید؟

یعنی بعبارة آخری تا حکم منجز نشود امثال و عصیان محقق نمی‌شود وقتی عصیان محقق می‌ود که حکم منجز است بر شما، اما اگر حکم باشد و شما خبر نداشته باشید موضوع، دقت می‌کنید؟ چون مرحله، مرحله‌ی عقاب و ثواب است اینجا شارع تصرف می‌کند می‌گوید این، در موضوعات خارجی چون محدود نیستند حالا این استکان غصبی است این نوار ضبط صوت این تصویر غصبی است این برای، این موضوعات کار شارع نیست دقت کنید، موضوعات کار شارع نیست درش دخالت بکند نمی‌تواند بیاید، بیاید بگوید این موضوع خارجی این طور در موضوعات شارع تصرف نمی‌کند لذا قطع می‌شود طریقی از هر راهی شما قطع پیدا کردید اثر به عنوان موضوع بار می‌شود. مگر اینکه معلوم بشود قطعتان اشتباه است.

اما در باب احکام این مرحله هم به دست شما، یعنی شیخ می‌خواهد بگوید این مرحله به دست شارع نیست، وقتی رسول الله حکمی را فرمودند ائمه فرمودند شما از هر راه می‌گویید از راه قیاس قطع پیدا کردم اخباری‌ها می‌گویند نمی‌شود، چون خود شارع گفت احکام دین را با قیاس نگیرید دین الله لا یساو بالعقول، وقتی خودشان تعیین طریق فرمودند از آن راه نمی‌شود، قطع بودن و نبودش و این انصافا عقلائی بودنش هم همین است یعنی در زمینه‌های عقلائی هم آن قانون خودش می‌گوید قوانین مجلس چه وقت منجز است تنجزش به این راه است در این روزنامه‌ی رسمی باشد روزنامه‌ی نیمه رسمی باشد این روزنامه‌ی نیمه رسمی باشد، این روزنامه مثلا در مجلس آویزان باشد یکی از حضار: تصویب شده ولی از یک ماه دیگر

آیت الله مددی: آنها تا به اصطلاح راهی را خود قانون معین نکند مگر اگر قانون معین نکرد بله به قطع می‌شود عمل کرد چون یک طریق عقلائی است قطع اما قانون می‌تواند تصرف کند لذا مثلا در بین روایات ما آمده مثلا فرض کنید به قیاس عمل نکنید یا مثلا شیخ طوسی دیشب گفتیم بحث دیشب به روایات اهل سنت با یک قیدهایی عمل کرده اینها هیچ مشکلی ندارد این که روایات سنی یعنی تنجز، تنجز به وسیله‌ی حدیث اهل سنت پیدا می‌شود یا نمی‌شود دقت کردید؟ امشب ما یک مقدار بحث اصولی کردیم که ریشه‌های این بحث روشن بود ان شاء الله.

البته مقام امثال هم خود بنده باز معتقدم که خود شارع می‌تواند درش تصرف بکند این طور نیست که در مقام امثال دیگر کاملا در اختیار عبد باشد در مقام امثال هم می‌آید چون دیگر آثار این خیلی آثار دارد چون الان در اصولیین جدید تقریبا مفروق عنه است که در مقام



امثال و لذا یکی از آثار بسیار بسیار مهمش نزد همه‌شان تراحم را غیر از تعارض گرفتند چون تراحم را در مقام امثال گرفتند البته مناقشاتی هم شده تعارض را در مقام جعل گرفتند ما آمدیم گفتیم ظاهرش این است که همان حرفی که قدمای ما دارند و اهل سنت تراحم را با تعارض این خیلی آثار دارد حالا دیگر بخواهم وارد بحث اصولی بشوم از جاهای خیلی پر ثمرات اصول و دقیق و خیلی محل کلام مسالهی اجتماع امر و نهی هست مسالهی مقدمه‌ی واجب هست و الی آخره دیگر حالا من فقط اشاره وار عرض کردم من در اصول هم که هستم همینطور است در یک بحث که هستم چند تا بحث دیگر را هم می‌گویم همیشه دلم می‌خواهد یک احاطه‌ای بر کل ابحاث در خلال یک بحث پیدا بشود.

علی‌ای حال بحثی را که ما الان ما در اینجا دنبال کردیم به این نتیجه رسیدیم البته این چرا این بحث را مطرح کردیم چون ما در قرن اول یک مقدار از این احادیث داریم که ظاهراً به صورت گفتاری بوده چون در بخش فهرستی ما روی نوشتاریش و چه وقت شده خیلی کار می‌کنیم و اعتقاد داریم مثلاً این حدیث احتمالاً حضرت سجاد برای زهری همینطور فرمودند زهری هم شواهدی ندارد که نوشته باشد یا سفیان اما آن سلیمان چرا اهل سنت این کتاب‌هایی که نوشته خوبه اما تحدیثی که می‌کند بد است احتمالاً ایشان نوشته این نوشته را هم احتمالاً و این راه یک راه است.

یعنی نکته‌ی اساسی را دقت کنید یک آیا ما کلام نجاشی را شهادت بگیریم یا وجدانی خودمان؟ اگر بگوییم داریم نگاه می‌کنیم کتابی است شخصی است که اصفهان آمده و رابطه‌ی بین اصفهان و قم هم همین آقای قاسم بن محمد کاسولا است یک نفر است کتابش هم کشکول مانند است کتاب نوادر شواهد را نگاه بکنید آن وقت نگاه بکنید احمد اشعری از او نقل می‌کند ابراهیم بن هاشم ببینید شوخی نیست بعد ابن الولید بعد فلان هست بعد سعد بن عبدالله هست بعد صفار هست انصافاً ما هم باشیم می‌گوییم انصافاً در وجدان حدیثی در به اصطلاح فرهنگ حدیثی قم کتاب جا افتاده است و لذا این ثقة نجاشی را تعبیر بر فهرستی گفتیم آن شب.

کاری که در شیعه شد از زمان علامه که آمدند نگاه بکنند مثلاً علامه که به موثق عمل نمی‌کند یعنی بر فرض هم که سلیمان بن داوود هم ثقة باشد چون موثق می‌شود سنی است علامه عمل نمی‌کند از زمان علامه این حدیث مطرود شد یعنی کل حدیثی که با این حدیث قاسم بن محمد از سلیمان بن داوود حالا باقیش را کاری نداریم این مطرود شد، شد خبر زهری دقت می‌فرمایید؟

تا آمد اخباری‌ها، اخباری‌ها گفتند این در کتب مشهور آمده معروف آمده قبول می‌کنیم این از این طرف قصه برگشت تا آمد وحید بهبهانی، وحید بهبهانی این شواهدی را که من نقل کردم که بزرگان اعتماد کردند و اجلاء آوردند آقای خوئی مثلاً گفت در تفسیر علی بن، اینها که نقل کردند اینها را شواهد گرفت بر توثیق که ثقة روشن شد؟

ما آمدم گفتیم که ممکن است جزو فرهنگ حدیثی باشد اما این ثقه نباشد ثقه‌ی مصطلح نتوانیم بگوییم خصوص این روایات که منتهی شده به امام معصوم ولو واسطه بینش اهل سنت است قمی‌ها دیدند این حدیث قابل قبول است در فرهنگ حدیثی خودشان این را قبول کردند پس این سیر تاریخی قصه ان شاء الله برای شما روشن شده باشد .

تمام این مباحث ما هم خوب دقت بکنید اینها را به حساب ما جزو شواهد داخلی حدیث می‌گوییم اصطلاحی که من دارم شواهد داخلی حدیث سند هست مصدر هست متن هست مضمون هست اینها شواهد داخلی ، شواهد خارجی خوب اینها این پیش می‌آید امام سجاد چرا به غیر از زهری هم فرمود ؟ واقعا اگر حکم الله باشد چرا به شیعه نفرمودند ؟ امام باقر چرا نفرمودند ؟ امام صادق چرا نفرمودند ؟ دقت می‌کنید ؟ اینها شواهد سلبی ، این شواهد را با آن نگیرید اصلا اینها را جدا کنید اینها شواهد خارجی هستند که ما از خارج .

ولذا در واقعش این است که در حدیث وقتی نگاه می‌کنید علمای ما اگر دقت کنید گاه گاهی به مجموعه‌ی شواهد داخلی و خارجی عمل کردند مثلا می‌گویند ما وقتی نگاه می‌کنیم امام سجاد به غیر زهری حالا زهری شیخ گفته عدو حالا عدو هم نباشد بالاخره از بنی امیه و از موالی آنهاست دقت می‌فرمایید بعد چرا به شیعه نفرمود ؟ این واقعا حکم الله باشد که چهل نحو صوم داریم خوب امام باقر به شیعه نفرمود امام صادق نفرمود ، موسی بن جعفر نفرمود .

این یک دفعه بیاید در زمان مثلا سلیمان بن داوود آن هم قاسم بن محمد اصفهانی بیاورد در قم بزرگان قم در قرن سوم قبول کنند ، آن وقت مشکل باز قبول مشایخ قم را هم عرض کردیم شیخ یک عبارتی در عده دارد که چرا علمای ما به احادیث سکونی و عامه عمل کردند گفتم مشهور شده گفتند چون اینها ثقه هستند عرض کردم اینها غلط است اشتباه است .

مرحوم آقای شیخ محمد تقی تستری در اول قاموس این را نوشته حالا نمی‌دانم این برای خودشان است یا از کسی دیگری گرفته است ما این را توضیح کافی دادیم ان شاء الله تعالی دیگر تکرارش نمی‌کنیم مرحوم شیخ می‌گوید چون از امام صادق روایت شده که اگر مطلبی رسید که در روایات ما نبود ببینید آنها عن علی نقل کردند نقل کنید .

لکن یک : از ما یعنی منتهی بشود به اهل بیت ، دو : معارض از اهل بیت نداشته باشد ، سه : معارض در اقوال فقهای اهل بیت هم نداشته باشد . اگر این‌ها پیش آمد آن وقت آن فرهنگ حدیثی شیعه زیر سوال می‌رود . ارزش فرهنگ ، یعنی اینها دیدند این یک حدیثی است قشنگ است معارض هم ندارد از شیعه هم معارض نیامده به اهل بیت هم منتهی شده به حضرت سجاد منتهی شده به هر حال سلیمان بن داوود حافظ است اصطلاح را حالا نمی‌دانم ایشان از خواندن حافظ ، حافظ اصطلاحا کسی است که صد هزار حدیث سندا و متنا حفظ باشد بتواند صد هزار حدیث را با سند و متن بیاورد لکن بالاخره شخصیتی است دیگر نمی‌شود انکار کرد دیگر آن هم سفیان بن عیینه .

البته ما دو تا سفیان داریم که می گویند سفیان ، سفیان بن سعید و سفیان بن عیینه .

یکی از حضار : اینجا عیینه بود .

آیت الله مددی : می دانم خبر دارم، سعید نبود ، سفیان آن را هم سعید کم می گویند سفیان ثوری می گویند ثوری یعنی سفیان بن سعید ، سفیان بن سعید ثوری ، یکی شان هم جزو به اصطلاح امروزی ها انقلابی بود تا آخر عمر در خفا زندگی می کرد شاید سفیان بن عیینه باشد از ترس حکومت جزو کسانی بودند که با دستگاه مخالف بودند در زندگی به قولی امروزی ها تیمی در زندگی مخفی زندگی می کردند .

خوب اینها خودش مزایایی می شود برای شیعه که مثلاً بروند از او تحمل حدیث بکنند قبول بکنند آن هم به اهل بیت حالا نمی دانم سفیان سعید مخفی بود یا هر دویشان بودند این عیینه بود سفیان بن عیینه به اصطلاح ، بله این به اصطلاح در زندگی مخفی بود تا اینکه فوت کرد ما داریم در زمان بنی عباس انصافاً خیلی از عجایب این است قیام های هاشمی ها و علوی ها و زیدی ها و اینها در زمان بنی عباس از زمان منصور بیشتر است تا زمان بنی امیه خیلی عجیب است این امر ، خیلی عجیب است با اینکه آنها خیلی مفاسدشان

در زمان بنی امیه همان قیام یعنی نهضت مبارک حضرت سید الشهداء هست چیز معتنا بهی نیست و بعد هم زید چرا آن قصه ی دیر الجماجم برای ابن اشعث هست سال ۸۳ بوده زمان حجاج ، قیام هایی هست اما خیلی ، اما زمان بنی عباس بزرگانی که در خفا زندگی می کردند شدیداً در خفا زندگی می کردند و شیعه هم نبودند شیعه ی مصطلح ما هم نبودند اما باسلطه مخالف بودند ، یکی از این دو تا سفیان ها یا هر دویشان اینها هم از کسانی هستند که تا آخر عمر در خفا زندگی کردند .

آن وقت این بحث ما این بود که آیا می توان آن وقت این نکته اش این بود مثلاً نهج البلاغه خطب حضرت را چه کار کنیم ؟ دقت کردید ؟ دیگر حالا نمی خواستیم مطرح کنیم ، مثلاً یک رساله الحقوق هست برای حضرت سجاد پنجاه نوع حقوق را آوردند .

یکی از حضار : برای حافظ که فرمودید این کتاب معاصر نوشته می گوید که البسيط فی علوم مصطلح الحدیث می گوید الحافظ هو من روی ما یصل الیه و دعی ما یحتاج الیه

آیت الله مددی : اختلاف دارند چرا من هم دیدم اختلاف دارند چرا می دانم این را .

یکی از حضار : ونحط علماً بمائة الف حدیث بعضی ها گفتند من حفظ ثلاث مائة حدیث باسانیده .

آیت الله مددی : باسانیده ، لکن ثلاث مائة را حاکم می گویند . حافظ را صد هزار ، اصطلاح است دیگر ، حاکم را اصطلاحاً سیصد هزار حالا ایشان به حافظ هم نقل کرده است .

یکی از حضار : ایشان گفته حجت می شود .

آیت الله مددی: ها حجت یا حاکم، حاکم را اصطلاحاً کسی که سیصد هزار حدیث را سندا و متناً حفظ باشد و دارند دیگر از این جور چیزها حالا به هر حال و ما هم هدفمان این بود می خواستیم با این نمونه یک نمونه ای نشان بدهیم حالا قصه مثلاً فرض کنید دعای ابی حمزه ی ثمالی من باب مثال یک دعای مفصل و طولانی، دعای عرفه ی امام حسین که قطعاً به صورت شفاهی بوده آقایان هم شنیدند نوشتند که آن بشیر بن غالب کیست که آن دو تا برادر بودند اسدی ها اینها مثلاً برداشتند آن دعا را نوشتند.

این مسالهی نوشتار خیلی می تواند تاثیر بکند، مثلاً همین دعای ابی حمزه را ما نوشتار رسمی که داریم برای حسن بن محبوب است خوب این خیلی ارزش دارد این در اینجا باشد یا در کتاب مجهولی باشد این به صورت نوشتار مرحوم سید بن طاووس در اقبال و هلم جری دیگر حالا بخواهیم یکی یکی مثال ها را ببله من در آن بحث هایی که شب پنجشنبه بود در ذهنم هنوز هست حالا نمی دانم می تواند پیدا کند علیرضا در اصول کافی بود به نظرم اوائل جلد دومش هم بود در ذهنم الان این طور است برای ده، پانزده سال قبل شاید هم بیشتر همان جلسات اوائل برای بحثی که در خدمت شما در شب های پنجشنبه بودیم.

یک حدیث دارد به نظرم از حارث بن عبدالله اعور است همدانی می گوید خطبه ای خطبنا علی در مسجد آمدم در خانه نوشتم دقت می فرمایید؟ خوب طبعاً ارزش مضاعف دارد. ببینید این را می توانید پیدا کنید من نتوانستم یعنی به فکرم نبود که پیدایش کنم.

یکی از حضار: یک کتاب موسسه ... چاپ کرده آنجا را هم می بینیم.

آیت الله مددی: شما چاپ کردید؟

یکی از حضار: دکتر محی الدین عراق که مرحوم شد ایشان نوشته احادیث حارث همدانی.

آیت الله مددی: غرض دارد در اول جلد دو اصول کافی در ذهنم هم اینطوری است که رجعنا الی البیت وکتبنا الحدیث وکتبت الحدیث این اگر باشد خیلی کم است مثلاً ما الان از خطب امیرالمؤمنین داریم که امام صادق به مسعده فرمودند.

یکی از حضار: در جلد دو این هست که بابی است که عنوان هم ندارد عن جابر عن ابی جعفر ویا سائید المختلفه عن الاصبغ بن نباتة قال

آیت الله مددی: ها شاید اصبغ بوده من اشتباه کردم

یکی از حضار: خطبنا امیرالمؤمنین فی داره او قال فی القصر ونحن مجتمعون ثم امر صلوات الله علیه فکتب فی کتاب وقرئ علی الناس.

آیت الله مددی: ها این را ما کم داریم چون ببینید دقت هایی که می خواهم بکنم برای شما

یکی از حضار: نه علی القاعده فی المجلس یا با حضور خیلی کم کتب

آیت الله مددی: ها همان جا قرئ علی الناس، چون ما بحث‌های فهرستی مان این طوری است یعنی ارزش کار به عبارت دیگر ما در حقیقت اگر دقت بکنید در بحث‌های فهرستی ریشه‌ها را نگاه می‌کنیم در رجال شاخه‌ها را نگاه می‌کنیم، این شاخه‌ها مثلاً میوه‌های خیلی خوب داده زردآلوی خوب قبول داریم اما این ریشه‌ها را ما اصلاً از آن ریشه‌ی کار شروع می‌کنیم. اما ما مثلاً غیر از این حالا عرض کردم یک جلدی را که کتابت دارد برای خطبه‌ی امیرالمؤمنین اما یک جای دیگر رجعت الی المنزل وکتبت یک جایی به نظرم این جوری در ذهنم الان اجمالاً این که الان ایشان خوانند که حضرت اصلاً صحبت کردند بعد فرمودند این را بخوانید به مردم این خطبه را برای مردم بخوانید و دارد در ترجمه‌ی مصعده خطب امیرالمؤمنین خیلی مهم است، یعنی خوب تاریخ کتابت و انتقال کتابت اوائل قرن دوم است.

یعنی ما هم هدفمان راجع به قرن اول خیلی صحبت نمی‌خواهیم بکنیم برای همین است یک کمی صحبت کردیم متفرقات شد صحبت نمی‌کنیم چون اینها تاریخ دارند یک مثالی زدیم همین روایت چهل تا صوم را رساله‌ی فرض کنید رساله‌ی حقوق حضرت سجاد. صحیفه‌ی سجادیه حسابش خارج است، آن که رسماً صحیفه‌ی سجادیه الان به ما رسانده قرن دوم است همان عمیر بن متوکل از یحیی پسر زید گرفته است و ظاهراً نوشتار زید باشد. زید از امام سجاد نوشته یا حضرت سجاد اول نوشتند زید نوشته این قسمت‌هایش روشن نیست این صحیفه‌ای که الان هست تاریخش این جوری است این تاریخی، بعد می‌گویند حضرت درآوردند، حضرت باقر، حضرت صادق هم درآوردند صحیفه را مطابقه کردند دیدیم یکی بود.

چون عرض کردم نوشتارهایی که نزد اهل بیت بود غالباً پخش نشده است دقت می‌کنید؟ این صحیفه چون دست یحیی بود پخش شد و الا آن که نزد حضرت بود غالباً از خصائص امامت بود هر مقدار صلاح می‌دانستند ببینید ما تاریخ را تقریباً می‌توانیم پیدا کنیم البته حالا نسخ صحیفه ابن سکون داشته و ابن ادریس و الی آخره بحث‌های الحمد لله الان چندین نفر هستند که صحیفه پژوه هستند دیگر اصلاً دایم روی صحیفه کار کردند مستقلاً احتیاج ندارد آن را دیگر من متعرض نمی‌شود اسم صحیفه را نبردم.

و به نظرم می‌آید در بعضی جاها در نهج البلاغه الان در ذهنم است نگاه کنید نهج البلاغه روی مصعده بن صدقه روایت را به مصعده نسبت می‌دهد یعنی مقداری از آن کتاب مصعده که در قرن دوم نوشتار خطبه‌ی قرن اول است به ما رسیده است. یکی از حضار: این خطب در نهج البلاغه هست منتها مقدمه ندارد.

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: خود این خطبه که خواندیم در نهج البلاغه هست.

آیت الله مددی: می‌دانم قبول کردم نه ببینید روی مصعده اسم

یکی از حضار: خطبه الاشباح وهی من جلائل خطبه خطبه‌ی شماره‌ی ۹۱ روی مصعده بن صدقه عن الصادق

آیت الله مددی: نه خوب آن خطبه‌ی اول نیست، اصبع از خود امیرالمؤمنین این از امام صادق است.

یکی از حضار: بله عرض کردم آن که فرمودید اینجا

آیت الله مددی: روی مصعده

یکی از حضار: صبحی صالح در فهرست اعلام یک بار اسم مصعده بن صدقه را آورده است.

آیت الله مددی: عجب من دیدم حالا خطبه‌ی اشباح هم در ذهنم بود خطبه‌ی اشباح را هم دیدم اما اینکه راوی اش مصعده، می دانم در نهج البلاغه که نگاه می کردم اسم مصعده را دیدم همین مقدار حالا یک بار یا بیشتر این را دقت کردید؟ برای قرن اول راه‌های فهرستی را می خواستم نشان بدهم دیگر وارد این بحث خیلی نشدیم چون خیلی تاثیر گذار در مباحث بعدی ما نیست ما الان اهتمام بیشتر روی قرن دوم و سوم است دقت می فرمایید؟ ما هدفمان در بحث‌های فهرستی.

بحث‌های فهرستی قرن اول روش خاص خودش را دارد مثلاً خطبه‌ی امیرالمؤمنین آن یکی اصبع گفت ما خودمان نوشتیم و برای مردم خواندیم این زمان خود حضرت است اما این خطبه‌ی اشباح را نوشته من جلائل خطبه این را مصعده از امام صادق نقل کرده است. آن وقت مشکل کار باز در چیست؟ اولاً اسم مصعده درست دقیقاً نزد ما نیست چهارتا مصعده مرحوم شیخ نجاشی اسم برده است. احتمال داده شده هر چهارتا یکی است احتمال دادند هر دو تایکی هستند احتمال دادند هر سه تایش یکی هستند و مشکل این است که اینها در بصره بودند در کوفه هم نبودند و مشهور هم خیلی نیستند آن هارون مسلم داریم از مصعده نقل می کند گفته هارون مسلم شیخ جلیل ایشان قرب اسناد دارد احادیث قرب اسناد کلینی همین است اصطلاحاً که ما به آن می گوئیم ثلاثیات کلینی خیلی وقت پیش شاید سی سال پیش که ما مطرح کردیم خدا حفظش کند اها ایشان نوشت اصلاً کتاب نوشت دیگر ثلاثیات کلینی او قرب الاسناد ثلاثیات.

بله ثلاثیات کلینی علی بن ابراهیم عن هارون عن مصعده این کمترین واسطه ما بین کلینی و بین امام صادق علیه السلام است لکن مصعده مثل اجلاء اصحاب هم نیست ها غرض ما وقتی داریم دقیق می شویم کاملاً دقیق بررسی می کنیم خود مصعده بن صدقه از این چهارتایی که مرحوم نجاشی آورده یکی یا دوتایش را توثیق کرده بقیه اش را ساکت است اما مصعده بیش از بقیه حدیث دارد آن هم توثیق نکرده است تصریح به توثیقش نشده است لذا حدیث مصعده اصولاً شبهه انگیز بوده مخصوصاً بعد از زمان علامه یعنی مخصوصاً بعد از اینکه بحث‌های رجالی در شیعه آمد. اصولاً دیگر واضح شد تاریخ حدیث سال‌ها روشن شد از زمانی که آمد از زمانی که بعد آمدند و گفتند نه و توثیقات عامه عده‌ای قبول کردند که روایاتش زیاد است و قبول است و عده‌ای مورد عمل است و عمل اصحاب و به نظرم در کامل

الزیارات و اینها در تفسیر علی بن ابراهیم اسمش باشد نگاه کنید آقای خوئی رایا کامل الزیارات به نظرم شاید در کامل الزیارات هم اسمش آمده است. لذا با توثیقات عامه سعی کردند بعد از توثیقات عامه که از قرن دوازدهم است این کم کم داشت مورد قبول واقع می شد از نظر بحث رجالی.

یکی از حضار: چه کسی؟

آیت الله مددی: مصعده بن صدقه را بیاورید این هم آقا راجع به این قسمت.

پس بنابراین هدف ما از این بحث طولانی که چند شب را گفتیم می خواهیم تمامش کنم این بود که راجع به قرن اول اینها هم تقریباً مقدار کمش را داریم که آثار کتابت داریم فرض کنید صحیفه ی سجادیه مثل نامه های حضرت. بله آقا؟

یکی از حضار: دارد از مصعده بن صدقه از ابن صدقه دارد، مصعده بن صدقه هم دارد چون از ابن صدقه زیاد دارد، محمد بن صدقه دارد ابن صدقه مطلق هم دارد.

آیت الله مددی: نه مصعده

یکی از حضار: مصعده بن صدقه تصریحا هم دارد.

آیت الله مددی: بله

یکی از حضار: مصدق بن صدقه و ابن صدقه

آیت الله مددی: آن مصدق بن صدقه که نه آن فطحی است برای

یکی از حضار: نه منظور اینکه چون ابن صدقه هم دارد

آیت الله مددی: نه آن که زیاد است.

یکی از حضار: بخوانم؟

آیت الله مددی: بفرمایید. همان مصعده را بخوانید.

یکی از حضار: حدیثی ابی و علی بن الحسین رحمه الله عن سعد بن عبدالله عن ابی القاسم عن هارون بن مسلم بن سعدان عن مصعده بن صدقه

آیت الله مددی: این را نجاشی نوشته بود؟

یکی از حضار: نه کامل الزیارات را خواندم فرمودید



آیت الله مددی: ها کامل الزیارات عرض کردم آقای خوئی به کامل الزیارات توثیقش کرده است.

یکی از حضار: حالا نجاشی مصعدة بن صدقة

آیت الله مددی: بخوانید، نجاشی چهار تا می آورد مصعدة، مصعدة بن زیاد، مصعدة بن یسع و... اینها هم بحث کردند احتمالا انصافا، مشکل کار این است که اینها اهل بصره بودند، اهل بصره شیعه زیاد نبود درش اکثرشان سنی بودند اطلاعات ما از اهل بصره کم است اصولا فقط اهل بصره یک خوب دارد چون شیعه اش کم بوده هر چه نقل کردند اختلافش کم است کوفی ها زیاد بودند رفتند جورهای مختلف نقل کردند اختلاف و تعارض در حدیث کوفه زیاد است، این را دقت بکنید نکته را در حدیث بصره اختلاف خیلی کم است مثلا حدیث نوافل ۵۰ تا داریم در کوفه ۴۸ تا داریم ۴۶ داریم در بصره داریم ۵۱ ولذا ما اصلا ترجیح با ۵۱ دادیم چون که احادیث بصره از این جهت بهتر است کوفه چون زیاد است می گفت سبع مائة شیخ، تسع مائة شیخ همه می گفتند خوب این دیگر اختلاف درست می کند اختلاف در خط کوفه متأسفانه زیاد است در خط بصره چون شیعه کم بودند و چند تا از بزرگان شیعه بودند بله خط غلو بصره هم مشخص است آنها هم احادیثشان قابل قبول نیست اینها را هم ان شاء الله تعالی در مباحث فهرستی چون ما مکان را هم در نظر می گیریم الان کم معلوم می شود مشکل ما با مصعدة سر مکان مصعدة هم هست.

ولذا راوی از ایشان همان هارون مسلم است به نظرم از غیر هارون کسی از ایشان نقل نکرده باشد که منحصر

یکی از حضار: نجاشی حدیثا هارون مسلم عنه دارد له کتاب له کتاب خطب لامیر المؤمنین اخبرنی ابن شاذان

آیت الله مددی: یواش از اول قشنگ بخوان مصعدة بن صدقة

یکی از حضار: مدخل ۱۱۰۸ مصعدة بن صدقة العبدی یکنی ابا محمد

آیت الله مددی: برای عبد قیس به اصطلاح عرض کردم یا عبدی می گفتند یا عبقرسی می گفتند اصطلاحش توضیحاتش را دادیم بفرمایید.

یکی از حضار: یکنی ابا محمد قاله ابن افضال قیل یکنی ابا بشر

آیت الله مددی: ابا بشر بابا

یکی از حضار: بشر بیخشید، روی

یکی از حضار: آخر وقت است دیگر طبیعی است.

آیت الله مددی: بله خسته بودند.

یکی از حضار: روی عن ابی عبدالله علیه السلام وابی الحسن علیه السلام لهم کتب منهم

آیت الله مددی: ببینید نجاشی ساکت است، توثیق نمی‌کند. بفرمایید. ما از راه‌های دیگر وارد شدیم حالا همان راه‌های فهرستی و شهرت شخصیت و وضع بصره و اینکه راوی واحد داشتند و این راوی واحد هم کبیر السن بوده و لذا با سه تا واسطه بین کلینی و امام صادق، علی بن ابراهیم که اینقدر کبیر السن نبوده آن کبیر السنشان هارون مسلم است آن که توانسته واسطه را کم بکند قرب اسناد آن هارون مسلم است توثیق شده ایشان توثیق شده است.

یکی از حضار: تقریباً ۹۹ درصد احادیثش برای هارون مسلم است.

آیت الله مددی: بیشتر از ۹۹ درصد غیر از هارون یادم نمی‌آید.

یکی از حضار: فرج بن قره دارد که جلد ۵ کافی است توحید صدوق هم دوباره ایشان هست یک روایت نقل کرده، در تهذیب هم هست که از غیر کافی و این یک حدیث دارد.

آیت الله مددی: نه احتمال می‌دهم حالا سند را کامل بخوان هم برای توحید است هم برای کافی احتمال می‌دهم سنی‌ها از او نقل کردند قبل از ابی روح

یکی از حضار: محمد الکوفی عن علی بن عباس عن اسماعیل بن اسحاق

آیت الله مددی: ها سند جور دیگر است اصلاً خبرنا

یکی از حضار: اصلاً از ابن ابی لیلا خود مصدع نقل کرده عبدالرحمن سلمی، اینها به توحید و امام صادق برگشته است.

آیت الله مددی: بخوانید از اول سند.

یکی از حضار: باز دارد همین طور، حدثنا علی بن احمد بن عمران الدباج

آیت الله مددی: از مشایخ درجه‌ی سه و چهار صدوق است نمی‌شناسیم.

یکی از حضار: قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی

آیت الله مددی: محمد بن ابی عبدالله الکوفی تصادفاً این شناخته شده است همان محمد بن جعفر اسدی است. بله بفرمایید.

یکی از حضار: قال حدثنا محمد بن اسماعیل برمکی

آیت الله مددی: این محمد بن ابی عبدالله احتمال دادیم که این محمد بن جعفر باشد آقایان برداشتند نوشتند به همان اسدی رازی احتمال

دادیم ما که ابن بطه باشد چون بعید است آن اسدی کوفی، آن اسدی عرب بوده و از کوفه آمده از محمد بن اسماعیل برمکی که تضعیف

شده نقل کرده باشد، احتمالاً این چون ابی عبدالله کنیه‌ی جعفر است به این هم می‌گویند محمد بن ابی عبدالله اسمش محمد بن جعفر

به محمد بن ابی عبدالله این من احتمال دادم شاید قبل از من کم دیدم دقت نکردم این ابن بطه باشد ، صدوق به یک واسطه از ابن بطه نقل می کند این از آن اسدی کوفی نباشد به قرینه ی اینکه محمد بن اسماعیل برمکی صاحب صومعه برای قم است اصلا ، اصلا ربطی به آن ندارد که از کوفه آمده است اصلا آن محمد بن جعفر اسدی رازی عربی صمیم ، عربی اصیل است این وکیل الوکیل است این برای نشر دعوت تشیع به ری آمد و لذا کاملاً مخفی بود و این رابطه داشت با نواب حضرت . ایشان یکی اش همین زیارت جامعه را ایشان نقل می کند ، زیارت جامعه را ایشان از موسی بن عبدالله یا موسی بن کزای نوفلی نقل می کند این موسی عموی نوفلی معروف است .

چون نوفلی ها یمنی هستند خوب دقت کنید بگوییم ایشان کوفی است چطور از این نوفلی ها کوفی بودند اینها هم آمدند ری احتمالاً مثلاً حالت انقلابی داشتند چون عرض کردیم کسانی که مخالف بودند به شهرهای دور آمدند توضیحاتش گذشت ، خود نوفلی مشهور و لذا نجاشی دارد در مورد نوفلی مشهور حسین بن یزید بن عبدالملک می گوید قیل انه غلی فی آخر عمره ، جزو غلات است این برای وقتی است که سفر به ری کرده است این عمویش است موسی بن عمران یا موسی بن عبدالله نخعی عموی ایشان است ایشان از امام هادی نقل می کند این می خورد که همان رازی باشد اسدی باشد اما این

حالا می خواهید محمد بن اسماعیل برمکی صاحب صومعه را بیاور تا ببینیم این را آقایان توجه نکردند خیال کردند محمد بن ابی عبدالله همان اسدی رازی معروف است همینی است که همین زیارت جامعه را نقل کرده است من به نظرم می آید این محمد بن جعفر ابن بطه است ابن بطه ی قمی اشتباه شده با آن . محمد بن اسماعیل برمکی را بیاورید .

یکی از حضار: ۹۱۵ نجاشی المعروف بصاحب الصومعة ابو عبدالله ، سکن قم ولیس اصله منها ذکر ذلک ابوالعباس ابن نوح وکان ثقة

مستقیماً له کتب منه کتاب التوحید

آیت الله مددی : توثیقش می کند ؟

یکی از حضار : ثقتاً مستقیماً

آیت الله مددی : ثقتاً مستقیماً ؟

یکی از حضار : بله و له کتب منها کتاب التوحید اخبرنا احمد بن علی بن نوح قال حدثنا الحسن بن حمزه قال حدثنا محمد بن جعفر بن

آیت الله مددی : این ابن بطه است

یکی از حضار : الاسدی

آیت الله مددی: این ابن بطة است. درست بود حدس من، از محمد اما من خیال می کردم تضعیف کرده شاید ابن غضائری بد و بیراه گفته چون در ذهنم می گویم یک تضعیفی

یکی از حضار: ابن غضائری فرموده ابو جعفر المعروف بصاحب الصومعة ضعیفی

آیت الله مددی: می گویم یک تضعیفی در ذهن من هست حافظه ی من خیلی خراب نشده به یکی دیگر نسبت داده است گفت شیخ خوب است پس ببینید علامه در خلاصه چه دارد؟

یکی از حضار: خلاصه فکر می کنم اینجا قول نجاشی را ترجیح داده است.

آیت الله مددی: قسم اول را آورده یا دوم

یکی از حضار: عرض می کنم خدمتان

آیت الله مددی: پس این محمد بن ابی عبدالله همان ابن بطة است.

یکی از حضار: قسم اول را آورده است.

آیت الله مددی: قبول کرده همان توثیق نجاشی را قبول کرده است؟

یکی از حضار: می گوید که المعروف بصاحب الصومعة فلان اختلف علمائنا فی شأنه فقال النجاشی انه ثقة مستقیم وقال ابن الغضائری انه ضعیف وقول النجاشی عندي ارجح.

آیت الله مددی: ها ترجیح نجاشی، تعارض نگرفته، تعارض جرح و تعدیل نگرفته است، احتمالا هم از همین کتاب توحیدش چون صدوق هم در توحید آورده است با همان سندی که مرحوم نجاشی دارد می گوید مطابق است بفرماید.

یکی از حضار: کجا را عرض کنم، تمام شد.

آیت الله مددی: نه توحید روایت توحید را بخوانید.

یکی از حضار: چرا ارجح دانست نجاشی را

آیت الله مددی: ابن غضائری خیلی انصافا تند است. ایشان ظاهرا ابن غضائری هر چیزی که بوی خط این تندروی های سیاسی داشته را برداشته درب و داغون کرده است.

یکی از حضار: خواندیم سندش را دیگر عن جعفر بن محمد الاسدی عن محمد بن اسماعیل بکتابه

آیت الله مددی: نه، روایتی که در توحید بود حدثنا دقاق

یکی از حضار: بله بله روایت توحید داشتیم می خواندیم ،

آیت الله مددی: حدثنا دقاق عن محمد بن ابی عبدالله

یکی از حضار: الکوفی حدثنا محمد بن اسماعیل برمکی قال حدثنی علی بن عباس که در همان سند کافی به بعد اینجا با هم مشترک

می شوند آن وقت بعدی باز تفاوت می کند آنجا بود حدثنی اسماعیل بن اسحاق اینجا شده اسماعیل بن مهران الکوفی عن آن را زدند به

اسماعیل بن مهران بن محمد بن ابی نصر .

آیت الله مددی: معلوم نیست نه

یکی از حضار: عن اسماعیل بن اسحاق اها این اضافه شده اینجا عن جهنی عن همین فرج بن فروة

آیت الله مددی: البته غالبا ام فروة یا ابن فروة

یکی از حضار: ابو روح فرج بن فروة اینجا چاپ شده گفتند درستش باید فرج بن قره باشد .

آیت الله مددی: خوب پس گفتم اگر باشد از این احادیث معروف نیست نه شاید از مصادر دیگر باشد .

علی ای حال برگردیم به مساله ی خودمان راجع به مصعدة بن صدقة راجع به مصعدة انصاف قصه مشکل دارد یعنی یک مشکل خاصی

دارد یعنی حالا باید یک جوری ببینیم چطور بشود احادیش را قبول بکنیم با شواهد خارجی و داخلی

یکی از حضار: جالب است اینکه در این جا هست برداشتند این موضوعات احادیث روات را هم در آوردند که اجمالش به کار آدم می آید،

این محمد بن اسماعیل برمکی اصلا عمده ی موضوعاتش علل الاحکام و بعدش هم توحید است .

آیت الله مددی: همان توحید کتاب توحید داشته است . بد حرفی نیست .

یکی از حضار: این خیلی کار خوبی کردند موضوعات را جدا کردند من در آنها که کتابشان ، مثل کتاب الصلاة دیگر کامل ، مثلا در کافی

ایشان سیزده تا روایت دارد که یازده تایش موضوعش توحید است یکی ایمان و کفر است که این هم ملحق به همان می شود یک دانه اش

حج است تازه اگر آن حج را هم ببینیم

آیت الله مددی: معلوم می شود همان کتاب محل است ، البته این که می گوید محمد بن ابی عبدالله کوفی ابن بطه ظاهرا نمی خورد او

معروف به کوفی نیست ابن بطه قمی است کوفی نیست دیگر ما گفتیم به شواهد باید مراد این باشد و الا محمد بن ابی عبدالله کوفی منصرف

به همان محمد بن جعفر رازی کوفی معروف است .

یکی از حضار: آن یک دانه حبش هم احتمالاً در مورد توحید باشد چون می گوید کان ابن ابی العوجاء کان من تلامذة حسن البصری فانحرف عن التوحید قصه‌ی این است .

آیت الله مددی: همان قصه‌ی امام و ملاقاتی که با امام داشتند . این هم با توحید می خواند .

علی ای حال فعلاً بحثی را ما ان شاء الله تعالی بنا شد که یعنی بنای ما به این است که الان آنچه که مربوط به قرن اول است فعلاً دیگر صحبت نکنیم یک مقداری سابقاً صحبت کردیم دیگر صحبت نکنیم چون این خیلی طول می کشد الان بیشتر مباحث فهرستی و حدیثی را در قرن دوم می بریم و سوم که ریشه‌ی احادیث ما حساب می شود .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین